

اولویت‌ها و حساسیت‌ها در مدیریت امام علی (ع)

ابراهیم نزهت^۱

چکیده مقاله

متن حاضر نگاهی مجدد در زمینه نگرش و عمل مردی بزرگ در عرصه مدیریت است که جهان امروز بیش از هر زمان به او نیازمند است. طراوت و تازگی عملکرد او همانند قرآن، همچنان فراتر از زمان و مکان برای همه آزاد اندیشان و بخصوص پیروانش دلنشین خواهد بود.

این مقاله برخی از اولویت‌ها و حساسیت‌های رهبر فرزانه‌ای را توضیح می‌دهد که پس از یک ربع قرن مظلومیت رسماً حاکم شد، اما در شرایطی که جامعه گرفتار همان بلیه‌ای بود که پیامبر (ص) در آغاز کارش با آن روبرو گردید. توحید، بندگی خدا، آزادی، عدالت، حق، مساوات، جهاد، ایثار، و کرامت انسان و ... دیگر ارزش و رنگ عصر پیامبر (ص) را نداشت. چهره ارزشی جامعه رنگ باخته، و دنیاگرایی وجه غالب در زندگی مردم گشته بود.

علی (ع) به شرطی حکومت را بدست گرفت که براساس قرآن و سیره پیامبر، فلسفه حکومت را که اجرای عدالت است تحقق بخشد و گرنه حکومتی که ابزار تحقق حق و عدل نشود، ارزش آن از دیدگاه او کمتر از کفش کهنه خواهد بود. امام حساسیت خود را در حفظ بیت‌المال، بیش از هر تخلف فردی و اجتماعی دیگر نشان داد. از دید او، گزینش مدیران و کارگزاران شایسته و توزیع عادلانه منزلت‌ها، کمتر از توزیع عادلانه اجناس و کالاها نبود. او در حسابرسی و ارزشیابی مدیرانش تا آنجا پیش می‌رفت که حتی حضور یک مدیر را کنار سفره‌ای اشرافی تحمل نمی‌کرد؛ او چتر نظارتی خود را چنان گسترانیده

بود که قاضی دوران حکومتش را بخاطر خرید خانه‌ای، مورد بازجویی قرار داد.
امام علی (ع) حساسیت خود را در باره کرامت انسان کتمان نکرد، و از کرنش انسان‌ها در برابرش انتقاد نمود که اینگونه احترام به من، باعث خفت شما خواهد شد.

واژه‌های کلیدی

نظام فکری - سیره پیامبر (ص) - اصول‌گرایی - اولویت‌ها - حساسیت‌ها - فلسفه حکومت - کرامت انسان - عدالت - توزیع عادلانه ثروت‌ها - توزیع عادلانه منزلت‌ها.

مقدمه

بحث رهبری و مدیریت از مباحث راهبردی و مهمی است که نقش بنیادین آن در پیشرفت یا انحطاط جوامع و تمدن‌ها، قابل انکار نیست.

انقلاب اسلامی ایران که در نخستین گام، با تغییر سیستم رهبری و مدیریت کشور تحقق یافت، حکومت اسلامی را به عنوان بهترین جایگزین مطرح نمود و الگوی اسلامی آن را بر مبنای رهبری و مدیریت پیامبر (ص) و امام علی (ع) قرار داد.

بدین ترتیب، تحقیق و شناسایی اصول و موازین اداره و رهبری در صدر اسلام، از اهمیت خاصی برخوردار است، و در این میان، رهبری و مدیریت حضرت علی (ع) به عنوان نمونه عملی و تجربه شده، جایگاهی ویژه دارد؛ شخصیت و امامت او، چون پیامبر (ص) اسوه امت اسلامی، در طول قرون و اعصار خواهد بود و همانگونه که میزان در دیدگاه و عمل او حق و عدالت بود، خود نیز میزان حق و عدالت شد و این راز جاودانگی بزرگ مردی است که هر انسان آزاده‌ای در هر زمین و زمان، امید و آرزوی دیدارش را دارد تا در پرتو مدیریت حق مدار و عدالت خواهانه‌اش، زندگی خدایی را تجربه نماید.

هر پژوهشگری که کارنامه درخشان علی (ع) را در عرصه مدیریت جامعه مورد تحقیق و ارزیابی قرار دهد، با جورج جرداق هم صدا خواهد شد که: «ای روزگارا چه می‌شد اگر همه نیرویت را بکار می‌بردی، و در هر دوره‌ای انسانی مانند علی، با همان عقل و خرد، روح و روان، سخن و بیان، و قدرت و شجاعت به جهان بشری عرضه می‌داشتی!» (۱)

امام علی (ع) ۲۵ سال پس از رحلت پیامبر (ص) که جامعه از سیره وی به شدت منحرف

گشته بود، زمام امور را بدست می‌گیرد و طبیعی است که هدایت هر جامعه‌ای به مسیر صحیح و اصلاح انحرافات، منافع عده‌ای را به خطر می‌اندازد، و جامعه عصر علی (ع) از این امر مستثنی نبوده و حضرت جامعه خود را به خوبی می‌شناخت، به همین دلیل هنگامی که مهاجرین و انصار و عده‌ای دیگر از مسلمانان به در خانه آن حضرت جمع شده بودند فرمودند: «مرا رها کنید و به دنبال دیگری بروید؛ در آینده، ما با وضعی روبرو می‌شویم که ابعاد و چهره‌های گوناگون دارد و دل‌ها و عقل‌های شما نمی‌تواند در مقابل آنها پایداری کند؛ ابر فتنه، افق‌ها را پوشانده و راه ناشناخته گشته است». (۲)

با این وجود امام علی (ع) با قدرت و صلابت، در جهت اصلاح امت، اجرای احکام الهی و برقراری عدالت، کوچکترین سستی به خرج نمی‌دهد و کار را از اولویت‌ها آغاز می‌کند.

بخش اول - اولویت‌ها در مدیریت امام علی (ع)

۱ - حفظ اصول و ارزش‌ها

هر حرکت اجتماعی پس از رسیدن به قدرت و حکومت تلاش می‌کند تا برای حاکمیت بخشیدن به ارزش‌های خود، سیاست‌گذاری مناسبی داشته باشد زیرا در واقع هدف اصلی از مبارزات و انقلاب‌ها، تغییر و دگرگونی اساسی در فرهنگ حاکم، و برنامه‌ریزی در جهت اجرای برنامه‌ها و معیارها و ارزش‌های مورد نظر است. علی بن ابیطالب (ع) پیش از هر اقدامی، درصدد احیای دین، سنت و سیره پیامبر برآمد و اعلام داشت: انگیزه من، احیای دین و برقراری قسط و عدل در جامعه می‌باشد و قصد قدرت‌طلبی و دنیاگرایی ندارم. او هشدار داد که مردم! شرایط امروز شما، به شرایطی که پیامبر (ص) کارش را شروع کرد برگشته است؛ سوگند به خداوندی که او را به حق برگزیده شما همگی در هم می‌شوید و سپس یک بار دیگر غربال می‌گردید و بسان محتوای دیگ جوشان، زیرورو می‌شوید تا فرا آمدگان فرو روند و فروماندگان فراز آیند؛ پیشتازان منزوی پیش افتند و فرصت طلبان پیش افتاده، باز پس رانده شوند... زنه‌ار که خطاها بسان اسبان سرکشی افسار گسیخته، سوارانشان را به سوی سقوط پیش می‌برند و سرانجام به آتششان می‌سپارند؛ و هشدارید که قصه تقوی، داستان مرکب‌هایی راهوارند که مهار خویش را یکسره به سوارانشان سپرده‌اند و آرام آنان را به سوی بهشت و

سعادت مطلق پیش می‌برند؛ این جریان همیشگی حق و باطل است. (۳)

امام علی (ع) این سخنان را در نخستین روزهای حکومت خود ایراد می‌کند و این در حالی است که دوران خلافت سه حاکم قبلی سپری شده است و پیشرفت اسلام تا هند و اروپا رسیده است، اما او دردمندانه از واقعیت‌های جامعه پرده برمی‌دارد و از مسخ ارزش‌ها خبر می‌دهد و از رجعت مردم به معیارهای عهد جاهلیت هشدار می‌دهد و برنامه خود را که غربال جامعه برای کنار زدن ناخالصی‌ها است اظهار می‌دارد، تا به وظیفه قرآنی خود عمل کند، آنجا که خداوند متعال وظیفه مؤمنان به قدرت رسیده را بیان می‌فرماید: مؤمنان اگر به حکومت برسند، نماز را که شاخص‌ترین عبادات است برپا می‌دارند، و گرفتن زکات و تأمین زندگی فقراء به عنوان برنامه‌ای مالی و اقتصادی، و امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان برنامه اصلاح اخلاق و فرهنگ جامعه، انجام می‌دهند. (۴)

امام علی (ع) برای تحقق این هدف، از دو طریق اقدام نمودند:

الف - تقویت افراد و جریان‌های مثبت و سازنده: لازمه گسترش «معروف» و ارزش‌های فرهنگی پویا و انسانی، وجود زمینه‌های مساعد است و آن حضرت این موضوع را به عنوان یک سیاست ثابت در نظر داشت، و بکارگیری مدیران لایق در امور حساس و کلیدی و نظارت عادلانه بر عملکرد آنان، در راستای همین خط مشی بود. بنابراین می‌توان گفت که زمینه‌سازی و تقویت افراد، گروه‌ها و جریان‌هایی که در جهت خیر و مثبت باشند یکی از سیاست‌های راهبردی و مهم در مدیریت علی (ع) بود.

ب - مبارزه مستمر با منافقان و جریان‌های انحرافی: در هر حرکت اجتماعی ممکن است عده‌ای با روند اصلاح امور، مخالف باشند. در نظام اسلامی اگر این مخالفت به شکل منطقی باشد، حکومت آنها را تحمل خواهد کرد اما اگر بخواهند عناد ورزند و در مقابل اقدامات مدیریت جامعه بایستند، با آنها برخورد قاطعی صورت می‌گیرد.

مشکل‌ترین مبارزه‌ها، مبارزه با نفاق است زیرا مبارزه با زیرک‌هایی است که احق‌ها را وسیله قرار می‌دهند. نفاق دورو دارد، ظاهر آن که اسلام است و مسلمانی، و روی دیگر و باطن آن که کفر است و شیطننت؛ درک آن برای توده‌های مردم بسیار دشوار و گاهی غیرممکن است لذا مبارزه با نفاق غالباً شکست خورده است. (۵)

امیرالمؤمنین در نامه به محمدبن ابی‌بکر می‌نویسد: پیامبر به من گفت: من بر اتمم از مشرک و مؤمن نمی‌ترسم زیرا مؤمن را به سبب ایمانش باز می‌دارد، و مشرک را بخاطر شرکش خوار می‌کند. ولكن بر شما، از «منافق دلِ سخن دان» می‌ترسم که آنچه می‌پسندید می‌گویید، و آنچه را ناشایسته می‌دانید انجام می‌دهد. (۶)

علی (ع) در این مورد با قاطعیت با عناصر مخرب برخورد کرد و جنگ‌های آن حضرت با گروه‌های سه گانه گواه این مطلب است.

۲- لزوم اصلاح نظام فکری و فرهنگ عمومی

اصولاً رفتار آدمیان، تابع اعتقادات و اندیشه‌های آنها است، و برای آنکه رفتار شایسته‌ای از آنها ظاهر شود، اصلاح نظام اعتقادی آنان ضرورت دارد. پیامبر (ص) از همین نقطه آغاز کرد، فکرها را متحول ساخت، تا رفتارها تغییر یابد. (۷)

امام علی (ع) که بر بازگشت به شیوه قرآن و سیره پیامبر تأکید داشت، مشاهده می‌کرد که در عصر خلفای پیش از او، به خصوص در عصر عثمان، بسیاری از ارزش‌ها به فراموشی سپرده شده، تعصب‌های قومی احیاء گردیده و مساوات اسلامی در روابط اجتماعی از بین رفته، و آنچه در زمان رسول اکرم (ص) ملاک ارزش بود با انحراف در بینش دینی مردم و دنیاگرایی در فرهنگ عمومی جای خود را به ضد ارزش‌ها داده، لذا پیش از هر چیز مصمم بود به این نابسامانی‌ها سامان دهد و ارزش‌های زمان پیامبر را زنده کند. نامه‌هایی که به فرمانداران نوشته و سخنرانی‌هایش شاهد این حساسیت است.

در نامه‌ای به «مصلحة بن هبيرة شیبانی» فرماندار «اردشیر خُزه» از شهرهای فارس نوشت: «گزارشی به من رسیده که اگر درست باشد، پروردگارت را به خشم آورده‌ای و بر امامت، عصیان کرده‌ای؛ گزارش این است که غنائم مربوط به مسلمانان را که بوسیله اسلحه و اسب‌هایشان به دست آمده و در این راه خون‌هایشان ریخته شده، در بین افرادی از بادیه نشینان قبیله‌ات که خود آنها را برگزیده‌ای تقسیم می‌کنی؛ سوگند به کسی که دانه‌ها را در زیر خاک شکافت و روح انسان را آفرید، اگر این گزارش درست باشد تو در نزد من خوار شده‌ای و ارزش و مقدرات کم خواهد بود؛ آگاه باش که حق مسلمانانی که با تو هستند در تقسیم این

اموال مساوی است؛ باید همه آنان نزد من آیند و سهمیه خود را از من بگیرند» (۸).

حضرت علی (ع) برای از بین بردن تعصب‌های قومی و برقراری مساوات اسلامی، اعلام می‌دارد که آنچه ملاک حمایت من به عنوان حاکم اسلامی می‌باشد، «حق» است، و فرمود: «ستم‌یدگانی که در نظرها ذلیل و پست‌اند از نظر من، عزیز و محترم‌اند تا حقشان را بگیرم و نیرومندان ستمگر، در نظر من حقیر و پست‌اند تا حق را از آنها بستانم؛ در برابر فرمان خدا، راضی و تسلیم امر او هستم» (۹).

کسانی که با روش و منش علی (ع) آشنا نبودند گمان می‌کردند که او اهل معامله است و با دادن هدیه به خواست‌های آنان تن می‌دهد. این گمان باطل، میراث گذشتگان بود در حالی که امام می‌فرمود: «به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفتگانه و آنچه در زیر آسمان‌ها است را به من بدهند که خداوند را با گرفتن پوست جویی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز چنین نخواهم کرد» (۱۰).

۳- امانت و دقت در امور مالی و بیت‌المال

همانگونه که هرگونه تصرف نامشروع و اسراف و تبذیر، به موجب «ایمان به مسوولیت انسان در پیشگاه خدا» در اموال شخص مجاز نیست در حکومت اسلامی نیز هرگونه اسراف، حیف و میل و تحمیل بر بیت‌المال، مسوولیتی مضاعف دارد، و به همین جهت در نظام مدیریت امیرالمؤمنین (ع) بیش از هر موضوع مهم دیگر، یا مسایل جانبی و جزئی دیگر، نسبت به بیت‌المال، حساسیت مشاهده می‌شود.

مردمی که تبعیض‌های ناروای دوران عثمان را دیده بودند در حکومت علی (ع) نظاره‌گر عدالت بودند به گونه‌ای که علی (ع) ملاحظه احدی را نمی‌کرد، و از سرزنش هیچکس نمی‌هراسید، آنچه در نظر او مهم بود برقراری عدالت، و به دست آوردن رضای خدا بود.

گردنبندی را دختر علی (ع) از علی بن ابی‌رافع خزانه‌دار بیت‌المال عاریه گرفت تا پس از سه روز پس دهد، علی (ع) خزانه‌دار را خواست و گفت چگونه بدون اجازه من و مسلمین چنین کاری کرده‌ای؟ آیا همه زنان مهاجر و انصار در روز عید با چنین زیوری آرایش می‌کنند؟ علی بن ابی‌رافع گوید من آن را از دختر علی (ع) گرفتم و در جای خود گذاشتم و در آن هنگام

که برادرش عقیل از او خواست که بیش از حد، از بیت‌المال به او بدهد با او چنان برخورد کرد که برای دیگران نیز درس عبرت باشد. خود می‌گوید: عقیل برادرم را دیدم که بشدت فقیر شده بود و از من می‌خواست کیسه‌ای از گندم‌های شما را به او ببخشم، کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون گشته بود، عقیل باز هم اصرار کرد تا اینکه من به سخن او توجه کردم و او تصور نمود که من دینم را به او می‌فروشم و به دلخواه او قدم برمی‌دارم و از راه و رسم خویش دست می‌کشم. آهنی در آتش گذاختم، سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم تا با حرارت آن عبرت گیرد، ناله‌ای سر داد! گفتم: هان! ای عقیل از آهن تفتیده‌ای که انسانی آن را به بازیچه سرخ کرده ناله می‌کنی، اما مرا بسوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبّار با شعله خشم و غضبش آن را برافروخته است. (۱۲)

علی (ع) چنان در مورد بیت‌المال احساس مسوولیت ویژه داشت که صاحب کتاب «الغارات» می‌نویسد: «علی (ع) هر روز جمعه، محل بیت‌المال را با آب شستشو می‌داد و دو رکعت نماز بجا می‌آورد و می‌گفت: شما دو رکعت، در روز قیامت در حق من شهادت دهید». (۱۳)

علی (ع) در بخشنامه‌ای به حکام و فرمانداران می‌فرماید: قلم‌ها را تیز کنید، ریز بنویسید، سطرها را نزدیک به هم و کم فاصله بنگارید، تنها به ادای مقصود اکتفا کنید و به طور کلی از زیاده‌روی دوری کنید، زیرا بیت‌المال مسلمانان نمی‌تواند آن را تحمل کند. (۱۴)

امیرالمؤمنین (ع) نظیر چنین دستوری را به کاتب خود عبیدالله بن ابی‌رافع نیز داده است. (۱۵)

۴- ضرورت حفظ حرمت و کرامت انسان

نقش مدیران جامعه در هدایت و سعادت مردم بر کسی پوشیده نیست و تأثیر رهبران اجتماعی در اصلاح و افساد جامعه به حدی بالا است که پیامبر (ص) فرموده: «دو گروه از امت من اگر فاسد شوند امت نیز فاسد می‌گردند و اگر به صلاح گرایش یابند، امت نیز صالح خواهند شد: دانشمندان و مدیران». (۱۶)

جامعه علمی و اداری در هر کشوری نقش الگویی و تأثیرگذار دارد، و این تأثیر مثبت و

منفی هر کس در حد مقبولیت و جایگاه او خواهد بود و دیگران را در نگرش و عمل، تحت تأثیر قرار می‌دهد. رهبر اسلامی خود را مکلف می‌داند برای تحقق سعادت جامعه تلاش کند و با دقت و مراقبت خاص، اصول و موازین را رعایت نماید، علی (ع) چنین دیدگاهی داشت. او به مردم می‌گوید: «ای مردم! من حقی بر شما دارم و شما نیز حقی بر من دارید؛ حق شما بر من خیرخواهی در باره شما است.» (۱۷)

نصیحت یا خیرخواهی در ادبیات سیاسی امیرالمؤمنین (ع) یک مفهوم اخلاقی محض نیست بلکه وجه انسانی و الهی حکومت و سیاست اسلامی است که بدون آن حاکم و سیاستمدار اسلامی مفهومی نخواهد داشت، بنابراین خیرخواهی زمامدار وقتی تحقق خواهد یافت که مردم جامعه عناصر شخصیت او تلقی شوند، در نتیجه زمامدار، خوشی و ناخوشی مردم را در درون خود احساس نماید. این خیرخواهی ناشی از ارزش و کرامتی است که انسان در مکتب اسلام دارد و امیرالمؤمنین (ع) با درک و ایمان عمیقی که به اسلام دارد به حفظ حرمت انسان اهتمام می‌ورزد و در حالی که در کانون مدیریت جهان اسلام قرار دارد این احساس و دریافت را در نامه‌ای به عثمان بن حنیف نوشته است: آیا به این قناعت کنم که به من «امیرالمؤمنین» گفته شود ولی در ناگواری‌های روزگار با آنان شرکت نورزم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان و پیشاپیش آنان نباشم. (۱۸)

یاد مردم برای علی (ع) یک شعار نبود بلکه یک واقعیت در میدان عمل بود که او را حتی از صرف طعام لذیذ باز می‌داشت چرا که شاید افرادی در حوزه مدیریت او باشند که از دسترسی به آن غذا محرومند. در نامه به عثمان بن حنیف می‌گوید: «من اگر می‌خواستم می‌توانستم از عسل مصفی و مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود خوراک و لباس تهیه کنم اما هیئات که هوی و هوس بر من غلبه کند و حرص و طمع مرا وادار سازد تا طعام‌های لذیذ را برگزینم در حالی که ممکن است در سرزمین حجاز یا یمامه کسی باشد که امید به دست آوردن یک قرص نان هم نداشته باشد.» (۱۹)

بخش دوم - حساسیت‌ها در امور کارگزاران

۱ - عزل والیان فاسد

علی (ع) وقتی زمامداری جامعه را پذیرفت ملاحظه کرد که تعداد بسیاری از استانداران و فرمانداران که در زمان خلفا به حکومت رسیده بودند شایستگی این مقام را ندارند و بدون برکناری آنها نمی‌توان بر انحرافات اجتماعی فایق آمد. البته عزل و عدم تأیید آنان نیز مشکلاتی را به همراه داشت اما در هر صورت، سیاست امام مشخص بود و آن پذیرفتن مشکلات و عزل والیان فاسد.

این والیان، هر کدام حاکم خود مختار و غارتگر بیت‌المال و آفریننده اختناق در دنیای اسلام بودند و بیت‌المال مسلمین را یا در اغراض خاص سیاسی خود مصرف می‌کردند و یا آن را به خود و فرزندان خود اختصاص می‌دادند و سرانجام هم حکومتی شبیه قیصر و کسری برای خود فراهم کرده بودند و در رأس همه معاویه قرار داشت که از دوران خلیفه دوم به بهانه اینکه با دولت قیصر روم همجوار است، در قصرهای قیصری به ناز و نعمت مشغول بود. امام علی (ع)، عثمان بن حنیف را به بصره، و عمار بن شهاب را به کوفه، و عبیداله بن عباس را به یمن و قیس بن سعد را به مصر و سهل بن حنیف انصاری را به شام اعزام داشت؛ همگی جز سهل بن حنیف (که از نیمه راه برگشت) با موفقیت به حوزه مأموریت وارد شدند و زمام امور را به دست گرفتند. یعقوبی در این باره می‌نویسد: «علی (ع) وقتی به خلافت رسید به جز ابوموسی اشعری، کلیه کارگزاران عثمان را برکنار کرد». (۲۰)

احمد بن داود دینوری در کتاب خود اخبار الطوال آورده است که مغیره بن شعبه، پیش علی آمد و گفت: معاویه و همچنین دیگر کارگزاران عصر عثمان را بر کار خودشان، باقی بدار تا آنکه خبر اطاعت و بیعت ایشان به تو برسد و آنگاه آنها را تغییر می‌دهی یا باقی می‌گذاری. علی (ع) فرمود: در این باره فکر می‌کنم. مغیره بیرون رفت و فردای آن روز برگشت و گفت: ای امیرالمؤمنین دیروز به شما مطلبی را گفتم ولی چون اندیشیدم دانستم خطا است و رأی صحیح آن است که با شتاب معاویه و کارگزاران عثمان را عزل کنی تا به این وسیله فرمانبرداری را از سرکشی و تمرد بشناسی و به هر یک پاداش شایسته را بدهی؛ سپس برخاست و بیرون رفت. در همان حال، ابن عباس وارد شد و او را دید و به علی (ع) گفت:

مغیره برای چه کاری پیش تو آمده بود. علی (ع) به او خبر داد که دیروز چه گفته بود و امروز چه گفت. ابن عباس گفت دیروز برای تو خیرخواهی کرده بود و امروز خیانت کرد. و چون خبر به مغیره رسید گفت ابن عباس درست گفته است دیروز برای علی خیرخواهی کردم و چون گفتار مرا شنید امروز آن را تغییر دادم. (۲۱)

علی (ع) با افراد فاسد یک لحظه هم سازش نکرد و این بدان دلیل است که به اعتقاد علی (ع) اصلاح امت بدون اصلاح حکام، امری ناممکن است. در این باره می‌فرماید: «فلیست تصلح الرعية الا بصلاح الولاة». (۲۲) وقتی معاویه به علی (ع) می‌نویسد: «من از تو حکومت شام را خواستم که ملزم به اطاعت تو نباشم، و اکنون نیز همان را می‌خواهم که دیروز می‌خواستم، ... ما پسران عبدمناف هستیم، و هیچکس را بر دیگری فضیلت نیست که بوسیله آن عزیزی را به ذلت گیرد یا آزادی را بنده کند». (۲۳) حضرت در جواب او نوشت: «اینکه شام را طلب کرده‌ای، من چیزی را که دیروز از تو منع کردم، امروز به تو نخواهم داد، و اما اینکه نوشته‌ای جنگ، همه عرب، جز اندکی را به کام خود فرو برده، بدان آن کس که به حق بوده جایگاهش بهشت است و آن کس که به راه باطل به کام جنگ فرو رفته، در آتش است». (۲۴)

۲- نفی استثنای

استثنای در لغت به معنی خود را بر دیگران مقدم داشتن و یا چیزی را به خود اختصاص دادن است. (۲۵) امیرالمؤمنین از کارگزاران، مدیران و زمامداران می‌خواهد از خودکامگی و تمامیت خواهی پرهیزند و در آنچه که بهره همگان در آن یکسان است برای خود و وابستگان به خود امتیازی قرار ندهند و از اموال عمومی چیزی را به خود و بستگان اختصاص ندهند. خطر استبداد و استثنای، حکومت هر انسان غیر مذهب را تهدید می‌کند. امام علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرماید: «از امتیازخواهی و اختصاص دادن اموری که سهم همه مردم در آن یکسان است، پرهیز کن! و از تغافل در آنچه به تو مربوط است و برای همه روشن است برحذر باش! زیرا به هر حال، در برابر مردم مسؤول هستی! و دیری نخواهد گذشت که پرده از روی کارهایت کنار می‌رود و داد مظلوم، از تو بستانند». (۲۶) امام علی (ع) اضافه می‌کند که

والی و زمامدار، نزدیکان و خویشاوندانی دارد، که اهل امتیازخواهی و دست درازی نمودن هستند، و در داد و ستد، کمتر انصاف را مراعات می‌کنند، بنابر این مراقب باش و ریشه اسباب و راه‌های ستم آنان را برکن و به هیچ یک از اطرافیان و وابستگانت، زمینی را بخشش مکن! و مبادا از سر نزدیکی و وابستگی به تو طمع نمایند و تو قراردادی را که به زیان سایر مردم است، به سود آنان منعقد سازی! خواه انقضاء این قرارداد در سهمی از آبیاری یا هر کاری که دیگران در آن شرکت دارند باشد. در این صورت، هزینه را بر دیگران، تحمیل می‌نمایند و خودشان سود آن را می‌برند، و عیب و ننگ آن، در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند! علی (ع) در تحلیل حکومت عثمان، علت اصلی شورش مردم را علیه عثمان، استثثار می‌داند، که او خود و خویشان و وابستگانش را بر مردم ترجیح داد، و در نهج البلاغه پیشامد عثمان را در یک کلام چنین بیان می‌کند: «او خودکامگی و خودسری پیش گرفت تا آنجا که این امر در او قوی شد و از حد گذشت و شما نیز به هراس آمدید و بی‌تابی کردید و کارتان از حد تجاوز کرد».

۳- نظارت عادلانه و مستمر

سلامت هر سازمان اداری و مدیریت آن با نظارت و ارزشیابی دقیق و عادلانه بودن آن ارتباط مستقیم دارد؛ چنانچه نظارتی همه جانبه و بجا بر دستگاه مدیریت اعمال نگردد راهیابی فساد در آن روشن است و امروز تکرر نهادهای نظارتی یکی از شیوه‌های متعارف حکومت‌ها و مدیریت‌هایی است که برای پیشگیری مفسد یا به حداقل رساندن آن، بدان دل بسته‌اند. امیرالمؤمنین (ع) نه تنها اصل نظارت و ارزشیابی را ضروری تلقی می‌کرد که خود نظارتی دقیق بر عملکرد کارگزارانش داشت و با عدالتی بی‌مانند، آنان را مورد تشویق یا تنبیه قرار می‌داد و از والیان و مسوولان خود می‌خواست تا این شیوه را بکار گیرند.

مواردی در نهج البلاغه آمده است که در آنها با کلمه بَلَّغْنی (به من خبر رسیده است) تعبیر نموده و این از وسعت توجه و عنایت حضرت به عملکرد کارگزاران و حضور بازرسان و ناظران او حکایت دارد. نظارت قوی و دقیق او تا آنجا گسترده است که حتی شرکت یک نماینده حکومت مرکزی را در بصره بر سر سفره مهمانی به محاسبه می‌کشد و یا قاضی را برای تنظیم سند خرید خانه ۸۰ دیناری مورد بازخواست قرار می‌دهد: «پسر حُنیف! به من خبر

رسیده است که مردی از جوانان بصره، تو را بر خوانی خوانده است و تو به آنجا شتافته‌ای؟ خوردنی‌های نیکو برایت آورده‌اند و پی‌درپی، کاسه‌ها پیشت نهاده‌اند. گمان نمی‌کردم تو مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندشان به جفا رانده است و بی‌نیازشان خوانده! بنگر کجایی؟ و از آن سفره چه می‌خواهی. آنچه حلال از حرام ندانی، بیرون انداز و از آنچه دانی از حلال بدست آمده، در کار خود ساز.» (۲۸)

امام علی (ع) در مدیریت خرد و کلان، نه تنها پرهیز از حرام واضح را اصل و بدیهی می‌داند بلکه پرهیز مدیر مسلمان را از هر امر «مشتبه»، هنر و وظیفه می‌شمارد. شریح پسر حارث قاضی امیرمؤمنان در دوران حکومت حضرت خانه‌ای به ۸۰ دینار خریداری کرد چون این خبر به گوش مولا رسید او را فرا خواند و فرمود: «به من گزارش داده‌اند که به هشتاد دینار خانه‌ای خریده‌ای، برایش تنظیم سند کرده‌ای و شاهدانی گرفته‌ای!» شریح گفت: «ای امیرالمؤمنین، واقعیت همین است». علی (ع) با نگاهی خشم‌آلود در شریح نگریست و فرمود: «ای شریح بدان که در آینده‌ای نزدیک، کسی به سراغت می‌آید که به سندت نمی‌نگرد و از دلیل و بینات نمی‌پرسد، تو را بهت زده از آن خانه بیرون می‌کشد، و تنها به خانه گورت می‌سپرد؛ پس ای شریح نیک بنگر! مبادا که این خانه را جز با مال خود خریده باشی یا جز از راه مشروع بهایش را پرداخته باشی که در این صورت خانه دنیا و خانه آخرت را یکجا باخته‌ای.» (۲۹)

نظارت و ارزشیابی، از لوازم مهم و اساسی هر مدیریت است اما در صورتی کارساز و ثمربخش خواهد شد که توأم با عدالت باشد. امام علی (ع) معتقد است که حاصل تلاش هر کسی را باید برای خود او در نظر گرفت نه آنکه اشخاصی برای به ثمر رسیدن محصولی کار کنند اما از افراد دیگری تجلیل به عمل آید؛ و همچنین رسم عدالت نیست که از کار کوچک شخصی بزرگ، کوه می‌سازند ولی کوهی از رنج و زحمت و ابتکار انسان گمنامی را کاه می‌کنند. امیرمؤمنان در عهدنامه مالک اشتر فرمان می‌دهد که رنج و تلاش هر کسی را برای خود او در نظر گیرد: «هرگز تلاش فردی را به حساب دیگری مگذار، و ارزش خدمت هر کسی را کمتر از آنچه که هست به حساب میاور و مبادا بزرگی کسی موجب شود که رنج و تلاش او را بزرگ شماری، و یا شخصی که نامدار نیست، کوشش بزرگ و خدمت پرارجش را کوچک به حساب آوری.» (۳۰)

۴- تأمین معیشت

در هر نظام مدیریتی سالم و پویا، نخستین گام در مورد مدیران و کارکنان، تأمین هزینه زندگی آنان می‌باشد تا بدون دغدغه و با آرامش خاطر، وظایف محوله را به انجام رسانند چرا که فقر و تنگدستی بی تردید یکی از مهمترین عوامل تخلف و سستی در روند اداره امور است. امام علی (ع) در یک نگاه به فقر، آن را مایه نقصان دین و آشفته‌گی ذهن و اسباب کینه و دشمنی دانسته است آنجا که به فرزندش «محمد بن حنفیه» فرموده است: «پسرم از فقر بر تو ترسانم؛ پس به خدا پناه ببر زیرا فقر، به دین زیان می‌رساند و خرد را سرگردان می‌کند و دشمنی پدید می‌آورد». (۳۱)

این حداقل حق هر انسانی است که در برابر کار و زحمتی که می‌کشد، در معیشت راحت باشد، دغدغه معاش و گذران روزمره زندگی را نداشته باشد البته، زندگی آبرومندانه و توأم با کفاف که از هر گونه تجمل و طمع ورزی بدور باشد و گرنه آزمندان را نمی‌توان قانع کرد. امیرمؤمنان در عهدنامه به این مسأله اساسی توجه داده است که: وسایل و امکانات رفاه و آسایش را برای مدیران و کارکنان فراهم سازد (۳۲) و این امر سه نتیجه دارد. اول آنکه گشایش در معیشت، آنان را توانمند خواهد ساخت تا در پی اصلاح خود برآیند و خاطر آسوده به مردم کمک خواهد کرد تا در اصلاح خود اقدام نمایند اما تنگناهای اقتصادی، عرصه را بر مردم تنگ می‌سازد، در این صورت هم دین آسیب می‌بیند و هم عقل آشفته می‌شود و بازار دشمنی و بداخلاقی در میان مردم، رونق می‌یابد. تنگناهای زندگی به خصوص انسان‌های ضعیف را وسوسه می‌کند تا برای رهایی از فشارهای سخت معیشتی دست به کاری بزنند که از امانت بدور است. اینجاست که باید زمینه خیانت را مسدود کرد و چشمه فساد را خشکانید و راه را برای اصلاح و خدمت گشود و نتیجه دوم را گرفت که: «ای مالک! بی نیازشان ساز، تا به مالی که در اختیار دارند دست نکشایند». وقتی زندگی تأمین نشد و کارکنان در تنگنا قرار گرفتند، ممکن است به اموال و امکاناتی که در دسترس آنان است تعدی نمایند و خطرناک‌تر هنگامی است که خود را در این امر خلاف، ذی حق بدانند و با خود بگویند اکنون که من به حق خودم نمی‌رسم و به طور کامل و کافی تأمین نمی‌شوم پس اختلاس، دزدی و خیانت، حق ماست. بنابر این باید این حجت و بهانه را از دست آنان گرفت و به نتیجه سوم رسید که وقتی

زندگی و معیشت تأمین است دیگر هیچ دلیلی برای کم‌کاری و عدم اجرای وظایف وجود ندارد و در این هنگام است که حسابرسی و ارزیابی دقیق که در بحث قبل از آن یاد شد، ضرورت می‌یابد.

نتیجه‌گیری

بدین ترتیب، جلوه‌ای از بررسی نمودار نظام مدیریت در قرن نخستین اسلام را، به پایان می‌بریم. نظامی که در آن مدیر، اصول‌گرایی را از متن وحیانی اسلام برگرفته است و هیچ بهانه‌ای او را از حرکت بر اساس پایه‌های استوار و استوارساز آن باز نمی‌دارد. گرچه رقیب سیاسی او معاویه، به تقلید از رومیان، دستگاه خلافت را به سلطنت بدل ساخت و به بهانه همسایگی با قیصر روم، خوی اشرافی خود را با برخورداری از تجمل و کاخ نشینی، ارضا نمود اما امام علی (ع) که از چشمه‌سار زلال اسلام، سیراب گشته بود و از شکمبارگی ظالمان و گرسنگی محرومان، رنج می‌برد هرگز تسلیم زندگی اشرافی نشد و دستگاه پاک خلافت نبوی را پاس داشت و حجت را بر تمامی رهروان حق و عدالت تمام کرد و الگوی کامل یک نظام پویای الهی و انسانی را در مدیریت رقم زد و به جهان مفتون قدرت و مکنّت، نشان داد که می‌توان به کمک ایمان، اراده و اندیشه، به قدرت رسیده ولی شیفته قدرت و اسیر مکنّت نشد و این ناممکن از نگاه دنیاپرستان را ممکن ساخت.

منابع و مأخذ

- ۱- «الامام علی صوت العدالة الانسانية»، جرج جرداق، ج ۱، ص ۴۷، ناشر دارمکتبه الحیات، بیروت. ماذا علیک یا دنیا! لو حشدت قواک، فأعطیت فی کل زمن علیاً بعقله و قلبه و لسانه و ذی فقاره.
- ۲- نهج البلاغه صبحی الصالح، خطبه ۹۲، ص ۱۳۶
«دَعُونِی وَلْتَمَسُوا غَیْرَی؛ فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرَآلَهُ وَجْوه و الوان، لا تقوم له القلوب، و لا تَثْبُتُ عَلَیْهِ الْعُقُولُ، وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ اغَامَتْ وَ الْحِجَةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ...»، طبری، ج ۵، ص ۱۵۶.
- ۳- خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۱۸۹ و خطبه ۲۰۵ ص ۳۲۲، و خطبه ۱۶، ص ۵۶.
«أَلَا وَ أَنَّ بَلِیتُکُمْ قَدْ عَادَتْ کَهِیْثَها یوم بَعَثَ اللَّهُ نَبِیَّه (ص)، وَ الَّذِی بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِنَبِیلٍ لِّبَلَّةٍ وَ لَتَقْرَ بَلْنٌ»

عَزَبَةً وَ لَتَسَاطُرُ سَوَاطِ الْقُدْرِ، حتى يعود اسفلكم اعلاكم، و اعلاكم اسفلكم».

۴- سوره حج، آیه ۴۱، «الذين ان مكننا هم فى الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزكوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر، ولله عاقبة الامور».

۵- استاد شهيد مرتضى مطهرى، «جاذبه و دافعه على (ع)»، ص ۱۸۸.

۶- نهج البلاغه صبحى الصالح، نامه ۲۷، ص ۸۵، لقد قال لى رسول الله، انى لا اخاف على امتى مؤمناً و لا مشركاً، اما المؤمن فيمنعه الله بايمانه، و اما المشرك فيقمعه الله بشركه و لكن اخاف عليكم كل منافق الجنان عالم اللسان يقول ما يعرفون و يفعل ما تنكرون.

۷- قرآن كريم، سوره اسراء، آیه ۸۴، «قل كل يعمل على شاكلته»، سوره فرقان، آیه ۳.

۸- نامه ۴۳ نهج البلاغه صبحى الصالح، ص ۴۱۵، «بلغنى عنك امر ان كنت فعلته فقد اسخطت الهك و عصيت امامك: انك تقسم فى المسلمين الذى رماهم و خيولهم و اريقت عليه دماؤهم، فيمن اعتمدك من اعراب فومك ...»

۹- خطبه ۳۷، ص ۸۰ نهج البلاغه صبحى الصالح، «الذليل عندى عزيز حتى أخذ الحق له، و القوى عندى ضعيف حتى أخذ الحق منه».

۱۰- نهج البلاغه صبحى الصالح، ص ۳۴۷، خطبه ۲۴۴، و اعجب من ذاك طارق طرقتا بملفوفه فى وعائها و معجونه شنتتها، كانما عجت بريق حيه أو قيئها، فقلت: أصلة، ام زكاة أم صدقه؟ فذاك محرم علينا اهل البيت! فقال: لاذا و لاذاك، ولكنها هديه ...»

۱۱- صدای عدالت انسانی، ج ۱، ص ۱۱۹، جورج جرداق، ترجمه سيدهادى خسروشاهى، مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۱۰۸.

۱۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴، ص ۳۲۶، والله لقد رأيت عقيلاً و قد املق حتى استماحنى من برکم صاعاً، و رایت صبيانه شعث الشعور، غبر الالوان من فقرهم ...

۱۳- الفارات، ابن هلال ثقفى، ج ۱، ص ۳۳، چاپ دوم، تحقيق سيدجلال الدين المحدث، عن مجمع ان علياً كان يكنس بيت المال كل يوم جمعة ثم ينضحه بالماء ثم يصلى ركعتين ثم يقول تشهدان لى يوم القيمة.

۱۴- الفارات، ج ۱، ص ۴۶.

١٥- نهج البلاغه صبحی الصالح، کلمه ٣١٥.

١٦- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ماده «صلح».

١٧- نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ٧٩، خطبه ٣٤، «اینها الناس ان لی علیکم حقاً، ولکم علی حق: فاما حقکم علی فالنصيحة لکم...»

١٨- نهج البلاغه صبحی الصالح، نامه ٤٥، ص ٤١٨، «أَتَنَعِ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ: هَذَا اميرالمؤمنين، ولا اشاركهم فی مكاره الدهر، او اكون اسوة لهم فی جشوة العيش!

١٩- نهج البلاغه صبحی الصالح، نامه ٤٥، ولو شئت لا هتدیت الطريق، الى مصفى هذا العسل، و لباب هذا القمح، و نسيج هذا لقز، و لكن هيهات ان يغلبني هواي، و يقودني جشعی الى تخير الا طعمة و لعل بالحجا زاواليمامة من لا طمع له فی القرص.

٢٠- تاريخ يعقوبی، ج ٢، ص ٧٧، ترجمه دکتر محمد ابراهيم آيتی.

٢١- اخبار الطوال، احمد بن داود دينوری، طبع اول قاهره ١٩٦٠، ص ١٤٣، «ثم ان المغيرة بن شعبه دخل علی علی فقال يا اميرالمؤمنين ان لك حق الصّحبة، فاقر معاوية علی ما هو عليه من امرة الشام، وكذلك جميع عمال عثمان حتى اذا اتتک طاعتهم و بيعتهم استبدات حينئذ او تركت. فقال علی: انا ناظر فی ذالك...».

٢٢- نهج البلاغه، خطبه ٢١٦، صبحی الصالح، ص ٣٣٣.

٢٣- مروج الذهب، ج ٢، ترجمه پاينده، ص ١٧.

٢٤- نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ٣٧٤، نامه ١٧، «و اما طلبك الى الشام فاني لم اكن لأعطيت اليوم ما صنعتك امس، و اما قولك ان الحرب اكلت العرب الاحشاشات انفس بقيت، ألا ومن اكله الحق فالى الجنة و من اكله الباطل فالى النار».

٢٥- لسان العرب، ج ١، استأثر بالشئ علی غيره، خص به نفسه و استبد به، و الاستئثار: الانفراد.

٢٦- نهج البلاغه، نامه ٥٣، ص ٤٤٤، «اياك و الاستئثار بما الناس فيه اسوة، و التغايب عما تُعنى به مما قد وضع للعيون، فانه مأخوذ منك لغيرك. و عما قليل تنكشف عنك أغظية لامور، و يُنتصف منك للمظلوم»، ص ٤٤١، «ثم ان للوالى خاصة و بطانة، فيهم استئثار و تطاول، و قلّة انصاف فى معاملته، فاحسم مادة اولئك، بقطع اسباب تلك

الاحوال، ...»

۲۷- نهج البلاغه صبحي الصالح، ص ۷۳، كلام ۳۰، «و انا جامع لكم امره، استأثر فأساءه الاثره، و جزعتم فاستم الجزع، و لله حكم واقع في المستأثر و الجازع».

۲۸- نهج البلاغه، ترجمه دكتور سيد جعفر شهيدى، ص ۳۱۷.

۲۹- خورشيد بى غروب، ترجمه عبدالمسجيد معاديخواه، ص ۲۹۶، نامه ۳، «بلغنى انك ابتعت داراً بثمانين ديناراً، و كتبت لها كتاباً و اشهدت فيه شهوداً فقال له شريح: قد كان ذاك يا اميرالمؤمنين قال: فنظر اليه نظر المغضب ثم قال له: يا شريح ... فانظر يا شريح لا تكون ابتعت هذه الذار من غير ما لك، او نقدت الثمن من غير حلالك! فاذا انت خسرت دارالدنيا و دارالآخرة».

۳۰- نهج البلاغه صبحي الصالح، نامه ۵۳، ص ۴۳۴، «ثم اعرف لكل امرى منهم ما ابلى، و لا تضمن بلاء امرى الى غيره، و لا تقصرن به دون غاية بلاءه، و لا يدعونك شرف امرى الى ان تعظم من بلاءه ما كان صغيراً و لا ضعة امرى الى أن تستصغر من بلاءه ما كان عظيماً».

۳۱- نهج البلاغه صبحي الصالح، حكمت ۳۱۹، ص ۵۳۱.

۳۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ثم اسبغ عليهم الا رزاق، فان ذاك قوة لهم على استصلاح انفسهم، و غنى لهم عن تناول ما تحت ايديهم، و حجة عليهم ان خالفوا امرک او ثلموا امانتك.